

دکتور لعل زاد

لندن، ۱۶ جولای ۲۰۲۰

نخستین تاریخ سازی برای منشای قبایل افغان

=====

(موضوعی برای پژوهش گران مسایل تاریخی کشور)

پیشگفتار (واقعیت های تاریخی)

نخستین ذکر واژه «افغان» در اثر مشهور **حدود العالم (۹۸۲)** بدین گونه است: «گردیز، شهری است بر حد میان غزنین و هندوستان... سول دهی است بر کوه... و اندر او افغانان اند. چون از آنجا بروی تا به حسینان، راه اندر میان دو کوه است... راهی است با مخاطره و بیم. حسینان شهری است بر گرمسیر و بر صحرا نهاده. نینهار جایی است، پادشاه او مسلمانی نماید و زن بسیار دارد، از مسلمانان و از افغانان و هندوان بیش از سی».

شاهنامه فردوسی (۱۰۱۰) در داستان کک کهزاد چنین می گوید:

که نزدیک زابل به سه روزه راه یکی کوه بُد سر کشیده به ماه

بیگ سوی او دشت خرگاه بود دگر دشت زی هندوان راه بود

نشسته در آن دشت بسیار کوچ ز اوغان و لاجین و کرد و بلوچ

که بر زابلستان نه بندند راه زند تا در هندوان با سپاه

هند البیرونی (۱۰۳۰) نخستین اثری است که از موجودیت «قبایل مختلف افغان» در کوههای مرز غربی هند (یعنی کوههای سلیمان) یاد آوری می کند (او در آثار دیگرش مانند **التفهیم** و غیره این کوهها را «کوههای افغانان» نامیده است). البیرونی افغان ها را مربوط قبایل هندو یا مردم مشابه آنها (نژاد های وحشی سرکش) معرفی کرده است.

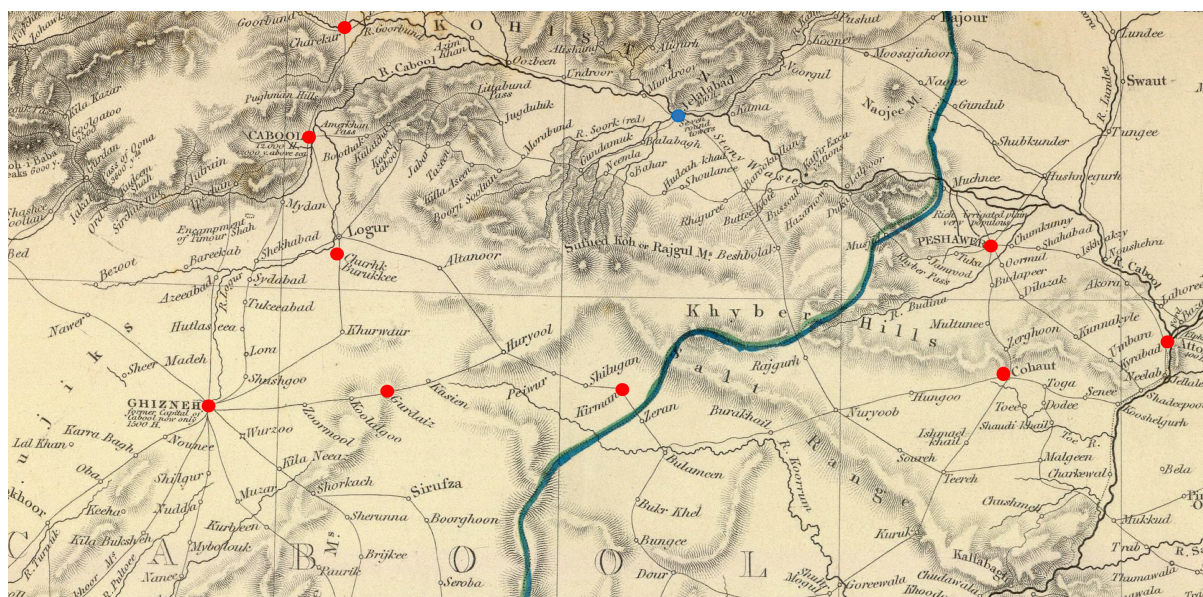
سکونت افغان ها در کوههای سلیمان توسط آثار مهم بعدی مانند **تاریخ یمینی عتبی (۱۰۲۶)**، **زین الاخبار گردیزی (۱۰۵۰)**، **تاریخ کامل ابن اثیر (۱۲۳۱)**، **جامع التواریخ فضل الله همدانی (۱۳۱۴)**، **تاریخنامه سیفی هروی (۱۳۲۱)**، **سفرنامه ابن بطوطه**

(۱۳۵۶) و غیره تایید شده است. تاریخ ابن خلدون (۱۳۸۲) نیز افغانان را جماعتی از کفار هند گفته است که بر فراز کوهها جای داشتند و به راهزنی می پرداختند.

از این جمله، تاریخنامه هرات سیفی هروی (۱۳۲۱) مهم ترین منبعی است که به صورت مفصل داستان لشکرکشی ملک شمس الدین آل گُرت هرات به کوههای سلیمان یا ولایت «افغانستان» (نخستین ذکر این واژه) را بیان کرده است. ملک شمس الدین در ۱۲۴۸ از منکوخان مغول «فرمان ملکی هرات را با جام و باخزر و کوسویه و خره و فوشنج و آزاب و تولک و غور و فیروزکوه و غرجستان و مرغاب و فاریاب و مرجق تا آب آموی و اسفزار و فراه و سجستان و تکی‌ناباد و کابل و تیراه و بستستان و افغانستان تا شط سند و حد هند» را می گیرد. ملک شمس الدین در سال های ۱۲۵۰ بسوی مستنگ (مرکز ولایت افغانستان - شهری در جنوب کویتة امروزی) لشکرکشی کرده، افغان ها را شدیداً سرکوب نموده و تا سال ۱۲۵۹ قلعه های مستحکم آنها مانند تیری، خیصار، خاسک، کهیرا، دوکی، کنکان، نهروان، ساجی و بهکر را تسخیر نموده و تابع آل گُرت هرات می سازد. به این ترتیب قلمرو آل گُرت از رود آمو تا رود سند گسترش می یابد (۱۲۴۴ - ۱۳۸۳). آنچه در این میان دلچسب و حیرت انگیز است، موجودیت گُرد ها در میان افغانان کوههای سلیمان و به ویژه در راس حاکمیت آنها در این دوران است [ملک شاهنشاه، ملک بهرام شاه (پسر شاهنشا) و ملک میران شاه (داماد شاهنشاه)] {۱}!

سفرنامه ابن بطوطه (۱۳۵۶) نیز نشان دهنده سکونت افغان ها در کوههای سلیمان است. ابن بطوطه در ۱۳۳۳ از مسیر اندراب - پنجهر - پروان - چرخ (لوگر) - غزنی - کابل/گردیز - کرماش - ششغر (پشاور) به پنجاب می رود (اما نوشته است: از پروان به چرخ، از چرخ به غزنی، از غزنی به کابل، از کابل به کرماش و از کرماش به ششغر رفتیم! کابل شهر بزرگی بوده، حال قریه ای از آن باقی مانده و طایفه ای بنام «افغان» در آن سکونت دارد. افغان ها در کوهستان ها موضع دارند و به راهزنی می پردازند. در آن کوه بزرگی بنام کوه سلیمان است. ملک افغان در این محل ساکن است. در کابل زاویه ای است بنام شیخ اسماعیل افغانی! بنابراین، منظور او از «کابل» باید «گردیز» باشد؛ زیرا شیخ اسماعیل، کرماش (کرمان یا وادی کرم فعلی) و کوه سلیمان نه در کابل، بلکه در بین

گردیز - پشاور قرار دارند؛ نام و موقعیت هر یک از آنها چندین بار در بابرنامه و سایر منابع ذکر شده اند) (نقشه ۱۸۳۹ دیده شود) {۲} (توضیحات ابن بطوطه در مورد سکونت افغانان در کوههای سلیمان بر تشریحات حدود العالم و شاهنامه نیز روشنی می اندازد)!



نقشه ۱۸۳۹: مسیر ابن بطوطه (نقاط سرخ): اندراب - پنجهیر - پروان - چرخ (لوگر) - غزنی - کابل/گردیز - کرماش (کرمان) - ششنگر (پشاور) - پنجاب (رود سند)

آثار دیگری [مانند تاریخ وصاف آیتی (۱۳۱۰)، مجمع الانساب شبنکاره ای (۱۳۳۳)، تاریخ آل مظفر کتبی (۱۴۲۰)، زبدت التواریخ ابرو (۱۴۲۶)، جغرافیای ابرو (۱۴۳۱)، مطلع سعدین سمرقندی (۱۴۷۱) و حبیب السیر خواندمیر (۱۵۲۳)] از موجودیت یک قبیله مغول بنام «اوغان» در کرمان/ایران در دوره آل مظفر (۱۳۱۸ - ۱۳۹۳) می گویند. به اساس این منابع، در اواخر سده ۱۳ یک نیروی صده (نیروی صد نفری) از قبایل جرما و اوغان که مغول بودند، در زمان سلطنت ارغون خان بنا به درخواست سلطان جلال الدین سیورغتمش پادشاه قراختایی کرمان برای محافظت آن ولایت آمده، در آنجا ساکن شده، به تدریج نیرومند گردیده و دارای نیروی هزاره (یک هزار نفری) می شوند. شاه جهان قراختایی پسر سلطان جلال الدین سیورغتمش و آخرین حاکم قراختایی کرمان با این اوغان های مغول وصلت نموده و قرب آنها زیاد می شود. پسر امیرمبارز بنام شاه

شجاع (دومین شاه آل مظفر) نیز با خواهر سردار قبیله اوغانان (امیر سیور غتمش اوغانی) ازدواج می کند. لذا قدرت و منزلت اوغان ها بیش از پیش افزایش می یابد. اما شاهان آل مظفر از همان آغاز دچار مخالفت با این قبایل مغول ساکن کرمان شده و تمرد آنها در تمام مدت سلطنت آل مظفر (۱۳۱۸ - ۱۳۹۳) ادامه می یابد (حافظ شیرازی معاصر همین سلسله است و اشعاری در وصف شاهان آنها سروده است)! با سقوط آل مظفر توسط امیر تیمور، داستان این افغان های مغول نیز به پایان می رسد {۳}.

نخستین بار شماری از منابع تاریخی [مانند سعادتنامه علی یزدی (۱۴۰۰)، ظفرنامه شامی (۱۴۰۴)، تزوک تیمور (۱۴۰۴)، ظفرنامه علی یزدی (۱۴۲۵)، زبدت التواریخ ابرو (۱۴۲۶)، مطلع سعدین سمرقندی (۱۴۷۱) و روضت الصفا میرخواند (۱۴۹۸)] از نام های ۴ - ۵ قبیله افغانی (بنام های وزکزی/ورکزی/ورکونی/ورکویی، کرکس، پرنیانی/پرنیان/پریان/سرمانی/برمانی، کلاتیان و خرشوانی) به هنگام لشکرشی امیر تیمور در ۱۳۹۸ به هند از طریق کوه های سلیمان و سرکوب شدید این قبایل افغانی در این کوه ها یاد آوری می کند. به اساس تعدادی از این منابع، امیر تیمور به هنگام برگشت از هند (مارچ ۱۳۹۹)، نصرت خماری را با ۳۰۰ کس از قشون او، سه اعلان جوجی نژاد و ۴۰۰ خانه کوچ اوزبیک در قلعه های کوه های سلیمان مستقر می سازد تا امنیت راهها را تامین کنند {۴ و ۵}.

بابرنامه (۱۵۳۰) نخستین اثری است که نام بیش از ۲۰ قبیله مختلف افغان (ترکلانی، غلجی، بنگش، خوگیانی، توری، لندر، مهمند، دلزاک، یوسفزی، کورانی، کیوی، سور، عیسی خیل، نیازی، خضرخیل، شیموخیل، محمدزی، عبدالرحمن، یوسف خیل، افریدی، وزیری و لودی) را در محدوده کوه های سلیمان و بیرون آن (وادی های کابل - پشاور و غیره) یادآوری می کند. این موضوع نشان دهنده آن است که قبایل افغان در جریان سده ۱۵ از کوه های سلیمان سرازیر شده و زمین های اقوام باشندگان بومی را که اکثریت آنها تاجیکان بودند، اشغال کردند و مالکان اصلی آنها را قتل، اخراج و یا به رعیت تبدیل نمودند (جنبش احیای تاجیکان پاکستان که حالا به زبان افغانی/پشتو صحبت می کنند، نمونه زنده ای این واقعیت تلخ است). این پروسه تا زمان بابر ادامه داشته است. بابرنامه

همچنان نخستین اثری است که نام زبان افغان ها را «افغانی» خوانده و نخستین واژه زبان افغانی (لیار - راه) را درج کرده است.

آغاز تاریخ سازی

برای نخستین بار در اواخر سده ۱۶ و اوایل سده ۱۷، یعنی در زمان سلطنت اکبر - جهانگیر آثاری به نشر رسیده که به علت نامعلوم (یا اسناد موهوم)، منشای افغان ها را به یهودان (اسرائیل)، قبطیان (مصر)، عربان و غیره ربط داده است. در حالیکه منشای افغان ها تا این دوران توسط البیرونی «هندو» و توسط ابن خلدون «کفار هند» گفته شده است. با آنکه به اساس منابع معتبر در بالا، شمار زیادی گُرد ها در نیمه سده ۱۳ در میان افغان ها زندگی داشته و حاکمان آنها بوده اند. قبایلی از مغول به نام «اوغان» در سراسر سده ۱۴ در همسایگی آنها وجود داشته است. امیرتیمور در اواخر سده ۱۴ شمار زیادی از اوزبیکان/مغولان را به خاطر حفظ راهها در کوههای سلیمان مستقر ساخته و شمار زیادی از ارامنه/تاتار را از نواحی کسپین/ارمنستان به آن کوهها تبعید نموده است {۵}! این اسکان ناقلین جنگجوی اوزبیک/مغول و ارمنی/تاتار در کوههای سلیمان باعث آمیزش، تعامل و تقابل آنها با افغان های متمرّد و یاغی در جریان سده ۱۵ شده است. بنابراین، علت اساسی ازدیاد نفوس و سرازیر شدن قبایل افغانی از کوههای سلیمان در جریان سده ۱۵ باید همین اسکان ناقلین رنگارنگ و جنگجو توسط امیرتیمور گورکانی در دره های تنگ کوههای سلیمان باشد که باعث تقابل و تخاصم، سرازیر سرازیر شدن آنها از کوههای سلیمان و اشغال زمین های همسایه باشد که تا زمان بابر، ۱۵۳۰ ادامه داشته است (در حالیکه مسکن اصلی قبایل افغان از نخستین ذکر آنها در حدودالعالم، ۹۸۲ تا امیرتیمور، ۱۳۹۸ همین کوههای سلیمان بوده است)!

اگر به سال نشر تقریبی این آثار نگاه کنیم، همه آنها در یک دوران کوتاه (فاصله زمانی حدود ۱۰ - ۲۰ سال) به تاریخ سازی منشای افغان ها پرداخته اند (یعنی تقریباً همزمان اند). این آثار شامل اسرارالافغانه (۱۵۸۰)، آیین اکبری (۱۵۹۸)، تاریخ فرشته (۱۶۰۵)، تذکرت الابرار (۱۶۱۱) و مخزن افغانی (۱۶۱۳) اند:

۱. اسرارالافاغنه ابن صابر (۱۵۸۰) نخستین رساله کوچک حدود پنج صفحه ای به زبان افغانی است که داستان بنی اسرائیلی بودن افغان ها را اختراع نموده و آنها را اولاده ملک طالوت (ساول بادشاه) از نسل یهودا بن یعقوب یا بنیامین برادر یوسف می داند (طالوت دو پسر بنام های برکیا و ارمیا دارد که در خدمت داود قرار دارند. برکیا پسری بنام افغان و ارمیا پسری بنام اوزبیک دارد که در خدمت سلیمان قرار دارند. خالد در زمان پیامبر اسلام به نزد او می رود و شخص مشهوری می شود. هشت تن از اولاده خالد در زمان سلطان محمود به غزنه می روند و فرماندهان ارتش او می شوند. طایفه افغان خود را در کوههای سلیمان و مناطق همجوار آن مستقر می سازد. سلطان شهاب الدین غوری برای آنها لقب پتان و خان را اعطا می کند و پتان از واژه هندی پتنا گرفته شده است).

۲. آیین اکبری ابوالفضل (۱۵۹۸) دومین اثری است که افغان ها را بنی اسرائیلی می داند. جد بزرگ آنها «افغان» نام داشته و او سه پسر بنام های سربن، غرغشت و بتن دارد که قبایل مختلف افغان از آنها بوجود آمده اند (اولاده سربن: ترین، بریچ، میانه، خرشین، شرانی، اورمر، کاسی، جمند، خویشگی، کتانی، خلیل، مهمندزی، داودزی، یوسف زی، کلیانی، ترکلانی. اولاده غرغشت: سورالی، جیلیم، ورکزی، افریدی، جکتانی، ختکی، کررانی، باور، منسوب، کاکر، بانی، مسوانی، پنی، تارن. اولاده بتن: غلزی، لودی، نیازی، لوحانی، سور، بنی، سروانی، ککبور). ابوالفضل می گوید که غلزی، لودی و سروانی اولاد مستقیم بتن (از طریق شجره مردانه) نبوده و اولاد دختر او (بنام ماتی) اند که از آمیزش غیرمشروع ماتی با مست علی غوری زاده شده اند. ابوالفضل اضافه می کند که برخی ها افغانان را قبطی می دانند که به هنگام بازگشت بنی اسرائیل از بیت المقدس به مصر این طایفه مجبور می شوند که به هندوستان بیایند.

۳. تاریخ فرشته (۱۶۰۶) نیز افغانان را از نسل قبطیان مصر می گوید. وقتی حضرت موسی بر کافران غالب شد، جماعتی از آنها ایمان نیاورده، به هندوستان آمده و در کوههای سلیمان مستقر شده و بنام افغان موسوم شدند. فرشته بعضی قبایل افغانی مانند لودی ها و سور ها را دارای منشای عربی می داند و داستان آن را مفصلاً تعریف می کند {۶}.

۴. تذکرت الابرار آخوند درويزه (۱۶۱۱) افغانان را از نسل مهتر يعقوب يعنى بنى اسرائيل مى داند. او مى گويد که ملک طالوت دو فرزند بنام های آصف و افغان داشت. او اضافه مى کند که جماعت افغان در کوه سليمان متوطن بودند و به اين علت آنها را در عربستان سليمانى گویند. در زمان پیامبر هفتاد ملکان افغان به حضور او رفتند و ايمان آوردند و در برگشت پیام آن حضرت را به مردم خود رسانيدند و تمام مردم به اتفاق يکديگر مسلمان شدند. درويزه داستان تهاجم، اشغال و قتل و اخراج قبایل مختلف افغانى در اطراف و نواحى کوههای سليمان را بصورت زيبا توضيح مى دهد.

۵. اثر فوق العاده مهمى که تاريخ سازى برای منشای يهودى قبایل افغانى را بصورت کامل توضيح داده و سرچشمه اى تمام منابع بعدى نويسندگان داخلى و خارجى قرار گرفته، **مخزن افغانى نعمت الله هروى (۱۶۱۱)** است که به فرمايش خان جهان خان لودى نوشته شده است. آنچه در مخزن افغانى مهم است، دليل نوشتن آن در زمان سلطنت جهانگير به فرمان خانجهان لودى (فرزند-خوانده اى او) است. خانجهان به خدمه های خود وظيفه مى دهد تا به ميان افغانان بروند و سلسله افغانيه را از ابتدای ملک طالوت تا قيس عبدالرشيد که به پتهان شهرت دارد، تصنيف نمايند. داستان استيلاى شام توسط بخت نصر، تخریب بيت المقدس، غلبه بر بنى اسرائيل، اسارت و جلاى وطن برخى قبایل آنها به کوهستان غور و نواحى آن را درج مى شود. مسلمان شدن خالد در سال نهم و اينکه عبدالرشيد سه فرزند به نام های سربنى، بتنى و غرغشتى داشت؛ در زمان سلطان محمود ۹ نفر از روسای افغان به ملازمت محمود آمده و در حملات به هند صاحب جاه و مقام مى شوند؛ شهاب الدين غورى ۱۲ هزار سوار از قبایل افغان جمع کرده و ملک معزالدين غورى را با ۲۰ هزار کس روان مى کند تا اين جماعت را خانه کوچ از کوهستان غور انتقال داده و در کوهستان روه و کوه سليمان و اشنغر و سواد و باجور از حدود کابل تا دريای نيلاب و از نواحى قندهار تا سرحد ملتان مستقر سازد [در حالیکه تمام آثار کهن از حدود العالم تا اميرتيمور، آثار پيش از مخزن افغانى مانند بابرنامه، آيين اکبرى، تذکرت الابرار و پس از آن مانند تاريخ مرصع افضل ختک (۱۷۴۰)، تاريخ رحمت خانى (۱۷۶۷) وغيره نشان مى دهند که مسکن اصلى افغان ها کوههای سليمان بوده است، نه کوههای غور. آنها

مناطق وادی هلمند و کابل - پشاور را در جریان سده ۱۵ اشغال کرده اند!

مخزن افغانی داستان بی بی متو را چنین شرح می دهد که شاه حسین جوانی از بزرگ زادگان غور از لشکر جدا شده و به خانه شیخ بیت آمده، در خانه آنها محرم شده و بی بی متو دختر شیخ بیت حامله می شود. سرانجام آنها عقد نموده و به زودی فرزندی تولد می شود که نام او را غلزوی یعنی «فرزند دزد» می گذارند. مخزن افغانی می گوید که امیر تیمور به هنگام تسخیر هندوستان ملک خضر لودی و ملک بهاولدین جلوانی و ملک یوسف سروانی و ملک حبیب نیازی را با ۱۲ هزار کس از کوه سلیمان طلب نموده، نوازش کرده و با خلعت و خنجر متوجه دهلی می شود (در حالیکه آثار دوره امیر تیمور نشان می دهد که قبایل افغان به هنگام عبور امیر تیمور از مسیر کوههای سلیمان به هند متمرّد بوده و شدیداً سرکوب شده اند)! سپس این شجره سازی قبایل افغانی توسط نعمت الله هروی مآخذ معتبری برای تمام نویسندگان داخلی [مانند خلاصت الانساب (۱۷۷۰)، تاریخ حسین شاهی (۱۷۹۸) و غیره] و خارجی [(ترجمه انگلیسی مخزن افغانی ۱۸۲۹)] قرار گرفته و تا سده ۲۰ مورد پذیرش اکثریت افغانان (به شمول امیران و شاهان آنها مانند امیر دوست محمد، ظاهرشاه و غیره) قرار دارد.

نخستین رد داستان منشای افغان ها

افسانه «مخزن افغانی» بیش از ۲۵۰ سال مورد پذیرش قبایل مختلف افغان قرار دارد. **حیات افغانی حیات خان (۱۸۶۵)** نخستین اثری است که افسانه مخزن افغانی را مورد پرسش قرار داده است. او می گوید: مخزن افغانی توسط یک متنّفذ افغانی در دربار جهانگیر به کمک منشی او در حوالی ۱۶۲۱ نوشته شده است. او چهار خدمه خود را به کاوش در باره منشای این قوم به میان افغان ها (افغانستان) فرستاد و یک شجره قومی برای یک دوره بیش از دوهزار سال را از طریق «روایات شفاهی» جعل کرد. او می گوید، حتی در شرایط فعلی به مشکل می توان فردی را یافت که به کمک حافظه ذهنی بتواند شجره بیش از ۲۵۰ سال خود را ردیابی کند و ما باید این شهادت ذهنی ۴ خدمه افغانی او در ۲۵۰ سال پیش را بپذیریم!

حیات خان می گوید، هدف و انگیزه اصلی مولف بصورت ساده لوحانه توسط خود او در گزارش مقدماتی جا داده شده، اما در چاپ های بعدی حذف شده است. اصل داستان از این قرار بوده که سفیر پارس در دربار جهانگیر می گفته که افغان ها از نسل دیو ها اند و با این داستان در مورد منشای افغان ها، او را سرگرم می کرده است: ضحاک بادشاه با شنیدن زنان قشنگ در ممالک مغرب، لشکری به آنجا می فرستد که توسط آن زنان شکست می خورند. اما با فرستادن لشکر قوی تر زیر فرماندهی نریمان، آنها سرکوب گردیده و هزار دختر باکره با خود می آورند. لشکر به هنگام برگشت، در جوار یک منطقه کوهستانی قرارگاه می سازد. آنها شبی بصورت ناگهانی مورد حمله وحشتناک شبخ قرار گرفته، تمام سربازان را شکست داده، پراکنده ساخته و بالای تمام دختران باکره تجاوز می کنند. دختران حامله شده و ضحاک با دانستن این موضوع، فرمان می دهد که آن زنان باید در همان دشت ها و جلگه های دور نگهداری شوند تا نسل های غیرطبیعی آنها باعث شورش و آشوب در شهر ها نشوند. این افغان ها از نسل همان دیو ها اند. متن پارسی این داستان در ص ۱۰۳ نسخه اردوی حیات افغانی چنین است:

نقل مجسمه

سبب و باعث تصنیف این کتاب آنست که بجنور بادشاه ولی نعمت ما یعنی محمد جهانگیر بادشاه
ایلیجی ایران آمده افغانه را بدیوان منسوب ساخت و از کتاب معتبر ذکر پرین سوال و انموده
که بسمع ضحاک بادشاه هفت اقلیم رسید که در دیار مغرب چند مومنان راه زنان جبله متصرف
اند ضحاک فوج کثیر برای تسخیر آن ولایت فرستاد و زنان در جنگ غالب آمدند و کاپریشان زنت
بعد از آن ضحاک نریمان را با فوج سنگین جبار تعین فرموده بعد جنگهای شدیدی بر هزار بارگاه
صلح قرار یافت چون نریمان را وقت بازگشتن نزد کومستان مقام واقع شد شبی آدم دیو ظهور
و او هر من سیرت از کوه برآمده لشکر رازده زده پراکنده ساخت و با هزاران باکره در یک شب
ذخاف نمود چون افواج گر سخته باز بر همان منزلگاه رسیدند جمله زنان را حامله یافتند چون
ازین ماجرا بخدمت پایه سرسلطنت عرض داشت نمودند حکم آمد که آن زنان را در همان صحرا
و کوه پله سازند که در شهرها از نسل آنها فتنه و آشوب برپا خواهد شد گو یا افغان از نسل آنها
پستندنده را از سماع این سخن غیبت و انگیز شده چند کسان جهان دیده که ذکر آنها در مقدمه
کتاب مرقوم گشته از امرای لشکر خویش برگزیده و بگرد جهان فرستاده یک بیک انسان افغانیه
تجفیف رسانیده درجه بدرجه چندج گردانید تمت قولم هر چند که بهم روایت جو ایلیجی ایران

قرار معلوم این طعنه طنزآمیز درباریان جهانگیر بادشاه باعث حسادت و تعصب خودخواهانه خان جهان لودی شده و تصمیم می گیرد که با نوشتن مخزن افغانی، اصل و نسب افغان ها را در رقابت با مغولان و هندوان به قهرمانان و پیامبران مشهور برسانند تا عقده حقارت خود را ارضا نمایند.

با افشای افسانه ساختگی مخزن افغانی در مورد منشای یهودی افغان ها، آنچه تا هنوز مجهول است، رابطه مخزن افغانی با اسرارالافغانه، آیین اکبری، تاریخ فرشته و تذکرت الابرار است. زیرا در حالیکه مولفین آنها معاصر یکدیگر اند، داستان آنها در بسا موارد با یکدیگر تفاوت زیاد دارند!

رساله «پشتنی قبیلی او روایتی ریشی» معصوم هوتک (۲۰۰۰) یا به گفته جناب سیستانی «کتاب کوچک، محتوای بزرگ» {۷}، مانند حیات افغانی این شجره سازی جعلی را کاملاً مردود دانسته و رد کرده است. او می نویسد، مخزن افغانی منبع روایات قومی تمام آثار بعدی مانند تاریخ مرصع، خلاصت الانساب، صولت افغانی، شوکت افغانی، توزک افغانی، تواریخ خورشید جان، تاریخ پشتون ها و غیره است. همچنان یکتعداد مورخان غربی مانند ویلیام جونز، الکساندر برنس، ویلیام مورکرافت، چارلس میسن، جورج روز، والتر بیلو، جورج راورتی طرفداران نظریه اسرائیلی بودن پشتون ها اند. در مقابل مونستوارت الفنستون، جان ملکم و برنارد دورن مخالفین سر سخت این نظریه اند.

قیس مطابق روایت مخزن سه پسر داشت (سره بن، بیت و غرغشت). تمام پشتون ها اولاد همین سه نفر اند. خوشحال خان می گوید:

پشتون په اصل کی سره بنی دی یا غورغشت دی یا بیتنی دی
لودی غلجی دی د بیتنی له لوره په سره بن پوری بیا کرلانی دی

این نظریه تا سده ۱۹ به حیث نظر مسلط پذیرفته شده بود... پشتون ها مطابق این نظریه پنج جد دارند که به اولاده سره بن، غرغشت و بیت «افغان های اصلی» و برای متوزی و کرلانی «افغان های وصلی» می گویند... می دانیم که سازندگان این نظریه در حاکمیت مغولان قرار داشتند. در محدوده آنها واژه افغان مروج بوده و در نزد پشتون ها نیز واژه

افغان کهن تر معلوم می شد. لذا افسانه ارمیا و افغنه را در خانواده ساول جور کردند. اگر می دانستند که پشتون - پکتهون قدیم تر از واژه افغان است، هرگز نام پسر ارمیا را افغنه نه، بلکه پشتون می گذاشتند.

هوتک می افزاید: شجره اصل و نسب پشتون ها و قبایل آنها در ۱۰۲۰ / ۱۶۱۱ توسط نعمت الله هروی بنام «مخزن افغانی» ثبت شده است. در این وقت جهانگیر مغول بر تخت سلطنت بود. نعمت الله هروی ملازم خانجهان لودی بوده و کتاب او به تشویق او نوشته شده است. حیات محمد خان مولف حیات افغانی به حواله مخزن افغانی می نویسد که خان جهان لودی به خاطر دریافت «سلسله نسب» افغانان، ملازمان خود (قطب خان، سرمست خان ابدال، همزه خان توخی، عمرخان کاکر و ظریف خان یوسفزی) را به افغانستان می فرستد. آنها این سلسله نسب را از ساول تا قیس عبدالرشید می آورند... در این نسخه علت تصنیف آن چنین بیان شده است: یک ایلچی ایران به دربار جهانگیر آمده و ریشه افغان ها را به نسل دیو ها ارتباط داده و منبع آن را یک کتاب معتبر دانسته است. این سخن برای خان جهان لودی سخت تمام شده، لذا ملازمان خود را که نامشان ذکر شد به مناطق مختلف پشتونخواه فرستاده و این نسب نامه بنی اسرائیلی بودن را می آورند. در این وقت پادشاهی از دست پشتون ها رفته و مقام و ارزش ایشان باقی نمانده بود. پشتون ها در دربار مغول به طرق مختلفی زیر شکنجه روحی قرار داشتند... زحمت زیاد کشیدند تا این روایت افسانوی را زمینه عینی و رنگ واقعی بدهند. لذا به اساس تفکر مسلط در آن زمان اصل و نسب افغان ها را به سه پسر حضرت نوح (حام، سام و یافث) رسانیدند... در شهنامه نیز آمده است که فریدون سه پسر (سلم، تور و ایرج) داشت و جهان را برای آنها سه بخش کرد... رابطه افغان ها در هند با دو قوم مغولان و هندوان بود. مغولان و هندوان به باور ظفر کاکاخیل نسب خود را به حام و یافث می رسانیدند. افغان ها هم در رقابت سیاسی با مغول ها و دشمنی مذهبی با هندو ها شجره خود را به سام رسانیدند تا عقده مذهبی و سیاسی خود را تسکین دهند... نام افغنه را در اولاده ساول افزوده و خود را به او وصل کردند...

هوتک پس از اظهار اینکه ابدالیان مربوط اودل، ابدال، اپتل، هفتل و یفتل است، چنین نتیجه گیری می کند: نظریه سامی بودن افغان ها بر مبنای علمی استوار نبوده، آنها آریایی الاصل اند. در طول تاریخ ممکن است گروپ های قومی سامی نژاد با آنها مخلوط شده باشند؛ پیوند افغان ها با قیس عبدالرشید یکی روایت افسانوی است و قابل پذیرش نیست؛ افسانه ساختگی در مورد غلجایی ها قابل پذیرش نیست؛ خلجی و غلجی دو نام یک قوم جدا ناپذیر است؛ پشتون، افغان، پتهان و روھیلہ نام های مختلف و جداگانه یک قوم اند؛ پشتون ها تنها فرزندان سره بن، غرغشت و بیت نیکه نیستند؛ زبان پشتون ها از زبان های هندواروپایی از شاخه شرقی به گروپ زبان های اوستایی تعلق دارد!

+ + +

قابل یادآوری است که اروپاییان زیادی نیز در مورد منشای افغان ها پژوهش کرده اند. به اساس اسناد موجود، **سفرنامه توماس هربرت (۱۶۳۸)** نخستین اثر در منابع اروپایی است که واژه های «افغان» و «پتان» در آن ذکر شده است. هربرت در مورد اهمیت کندهار می گوید، کاروان های زیادی میان لاهور و کندهار رفت و آمد می کنند. تدارکات گرانبها بوده و عبور از آن [به علت گروههای زیاد راهزنان پتان ها (Puttans)، اغوان ها (Agwans) و کولی ها (Coolyes) که مانند عرب های خشن بالای قافله ها حمله می کنند] هزینه زیاد دارد و خطرناک است. **نقشه امپراتوری مغول اعظم (۱۶۵۲)** دومین منبعی است که در آن واژه های پتان ها (Patanes) و اغوان ها (Aguvanes) در ولایت قندهار دیده می شود (نقشه ۱۶۵۲ دیده شود).

پیش از سقوط اصفهان توسط محمود غلجی، شمار محدودی از منابع اروپایی مانند **سفرنامه برنیر (۱۶۷۶)**، **سفرنامه تاورنیه (۱۶۷۶)**، **سفرنامه سانسون (۱۶۹۵)** و غیره در مورد موقعیت افغان ها در کوههای سلیمان و نقش آنها در راهگیری و غارت کاروان های تجارتي در گردنه های آن کوهها یادآوری کرده اند [چنانچه داستان غارت یک کاروان ۳۰ میلیونی در سال ۱۶۷۳ در **سفرنامه شاردن (۱۷۱۰)**، به علت کثرت مسافرين، تعداد محافظین و انبوه ثروت قافله مورد توجه و حیرت اروپاییان شده است. مهاجمین افغان

حدود ۵۰۰ نفر بوده و بالای یک کاروان متشکل از دوهزار مسافر و دوصد محافظ مسلح حمله نموده و آن را تاراج می کنند]. سفرنامه سانسون (۱۶۹۵) منشای افغان ها را ارمنی/تاتاری و سفرنامه شاردن (۱۷۱۰) آنها را تاتار معرفی کرده است.

اما پس از سقوط اصفهان که شهرت افغان ها به عنوان سقوط دهنده امپراتوری صفویان (و به ویژه کشتار و وحشت آنها در اصفهان) در اروپا گسترش می یابد، علاقمندی زیادی برای شناخت آنها پیدا می شود. زندگینامه میرویس (۱۷۲۴) و سفرنامه کروزینسکی (۱۷۲۸) نخستین آثار مفصل در این مورد بوده و منشای افغان ها را تاتاری/ارمنی دانسته اند. تاریخ کامل توماس قلی (۱۷۴۱) و تاریخ ارمنستان چمیچ (۱۷۸۰) نیز این منش را تایید کرده است. سفرنامه ژان اوتر (۱۷۴۳) و اثر مشهور انقلاب پارس جوناس هان وی (۱۷۵۳) {۸} و غیره نیز در همین موارد اند.



نقشه ۱۶۵۲: هند مغولی - موقعیت افغان ها و پتان ها در ولایت کندهار

سفرنامه فوستر (۱۷۹۸) که مولف آن در ۱۷۸۳ (زمان سلطنت تیمورشاه درانی) از کابل عبور نموده است، بار اول واژه افغانستان را مورد استفاده قرار داده است. گزارش سلطنت کابل الفنسرتون (۱۸۱۵) در مورد «افغانستان» تا اکنون حیثیت و اعتبار خود را به عنوان مهم ترین اثر پژوهشی در دنیای غرب نگاه کرده است! تاریخ پارس جان ملکم (۱۸۱۵) و تاریخ پارس جیمز فریزر (۱۸۳۴) فصل های کاملی را در باره اصل و نسب افغان ها اختصاص داده اند. اما مقاله منشای افغان ها یا پتان ها چارلز ستیوارت (۱۸۲۹) جامع ترین پژوهش اروپایی در مورد منشای هونی افغان هاست {۹}.

پس از آن که سرزمین کنونی کشور به منطقه حایلی در بین هند برتانوی و روسیه تزاری در سده ۱۹ تبدیل شد و سرداران «افغان» بازیگران عمده قدرت و زعامت در جنوب هندوکش بودند، صد ها مقاله، رساله و کتاب در مورد افغان ها در سده ۱۹ [مانند سفرنامه مورکرافت (۱۸۲۴)، سفرنامه برنس (۱۸۳۴)، سفرنامه گادفری (۱۸۴۰)، آریانای باستان ویلسن (۱۸۴۱)، ماموریت کابل برنس (۱۸۴۳)، گزارش چارلز میسن (۱۸۴۴)، ژورنال بنگال (۱۸۴۵)، منشای افغان ها راورتی (۱۸۵۴)، جنگ علیه پارس مارکس (۱۸۵۷)، افغانستان انگلز (۱۸۵۷)، گزارش ماموریت بیلو (۱۸۵۷)، تاریخ افغان ها فیریر (۱۸۵۸)، نژاد افغانستان بیلو (۱۸۸۰)، قبایل پنجاب ایبیتسن (۱۸۸۳)، یادداشت های راورتی در باره افغانستان (۱۸۸۸)، پژوهش تبارشناسی افغانستان بیلو (۱۸۹۱)، فرهنگ قبایل روز (۱۸۹۲)، فرهنگ قبایل پتان (۱۸۹۹) و غیره] و به ویژه با ایجاد کشوری بنام «افغانستان» در سده ۲۰ (مانند آثار سایکس، بارتولد، فریزر تتلر، ریسنر، لاکهارت، اولاف کارو، باسورث، پولیاک، روربورن، راجر سیوری، فوگلکسنگ، جاناتان لی و غیره) در غرب نوشته شده که هر یک دربرگیرنده رد یا تکرار داستان های قبلی در مورد «افغان» ها و نقش آنها در حاکمیت «افغانستان» است که در فرصت دیگری به آن خواهیم پرداخت (شاید جالب باشد که نخستین کتاب مستقل در باره «تاجیکان» در دنیای غرب در ۲۰۱۹ نوشته شد و آن هم از برکت ایجاد کشور مستقلی بنام «تاجیکستان» در آسیای میانه است)!

مقاله خلجی ها یا غلجایی ها احمد جاوید (۱۹۵۸) سرآغاز نخستین پژوهش علمی در

کشور در مورد «منشای قومی غلزی ها» بود که پس از نشر آن در مجله ادب دانشکده ادبیات دانشگاه کابل، دکتور جاوید به جرم این پژوهش از دانشگاه کابل اخراج شد، مجله ادب متوقف/مصادره شد و هر گونه بحث و گفتگو در این راستا ممنوع گردید {۱۰}. دکتور حنیفی نیز در آخرین پژوهش خود زیر عنوان **مونث الفنسئون: مردم شناسی پیش از مردم شناسی (۲۰۱۹)**، ابدالی ها را غیرپشتون و صوفی چشتی معرفی کرده است. او می گوید، اختراع هویت «دُرانی» توسط احمد خان ابدالی (با لقب دادن «دُر دُران» برای خود و نامیدن پیروان خود به نام «دُرانی») یک مانور سیاسی برای پوشانیدن هویت «ابدالی» غیرپشتون و صوفی چشتی خود او و پیروانش بود {۱۱}.

به این ترتیب، اگر روزنه های بحث و گفتگو و دروازه های پژوهش و جستجو برای دانشمندان و پژوهش گران کشور باز گردد (و برجسب های ضد افغانیت، ضد وحدت ملی و غیره برداشته شود)، واقعیت های زیادی آشکار خواهد شد.

نتیجه گیری

همان گونه که در منابع بالا دیدیم، قبایل افغان منشای واحدی ندارند. آنها براساس آثار فوق دارای منشای هندی، کردی، اوزبیک، مغولی، ارمنی، تاتاری، قبطی، یهودی، عربی، هونی، ترکی، آریایی، پارسی و غیره اند (یعنی مخلوطی از همه اقوامی که از «مسیر کوههای سلیمان» عبور کرده اند و یا با آنها در «ارتباط» بوده اند)! دانش امروزی ژنتیک نیز موبید این واقعیت است که چیزی به نام «قوم خالص» در جهان وجود ندارد.

بر اساس **افغانستان امروزی فوگل سنگ (۲۰۰۲)**، در طول تاریخ اقوام مختلفی از طرف غرب، شرق، جنوب و شمال به سرزمین افغانستان کنونی آمده اند، تعدادی عبور کردند و شماری ساکن گردیده و در فرهنگ و زبان مردم یا اقوام بومی منحل شدند. بنا براین، زبان نمی تواند بصورت دایم یک مشخصه قومی باشد. به گونه مثال هزاره های افغانستان امروز به پارسی دری صحبت می کنند، در حالیکه بطور آشکار دارای منشای ترکی-مغولی اند. این موضوع در مورد قبایل مختلف افغان که امروز به زبان افغانی/پشتو

صحبت می کنند، نیز کاملاً صدق می کند!

پژوهش در مورد منشای افغان/پشتون ها به مثابه کاوش در مورد منبع رود خانه آمازون است. آیا منبع واحدی وجود دارد؟ آیا پشتون ها و افغان ها یکی اند؟ تمام اسناد و مدارک نشان می دهند که افغان/پشتون های امروزی دارای منشای واحدی نیستند. هنوز هم دسته ها و گروه های زیاد غیرافغان/پشتون در مناطق کاملاً مسلط افغانی/پشتونی وجود دارند، اما افغان/پشتون ها از نگاه فرهنگی - زبانی در حال بلعیدن این اقوام اند. پروسه بلعیدن فرهنگی - زبانی اقوام دیگر در طول سده ها جریان داشته است. به این ترتیب، قومیت یک پدیده ثابت و ایستا نبوده و تعداد زیادی "افغانیت یا پشتونولی" را پذیرفته اند {۱۲}.

آنچه در پایان و از شگفتی های تاریخ می توان گفت، این است که تاریخ سازی جعلی برای «منشای قبایل افغان» در دو عرصه رقابت با «مغولان» و «هندوان» در اوایل سده ۱۷، پس از ۳۰۰ سال (اوایل سده ۲۰) جای خود را در سه عرصه رقابت با «کشور ایران» (با پیشینه دونیم هزار ساله)، «شهنامه فردوسی» (با پیشینه یک هزار ساله) و «رستم ها» (با پیشینه چندین هزار ساله) به تاریخ سازی جعلی برای «کشور افغانستان» (با پیشینه ۱۰۰ ساله)، «پته خزانه حبیبی» (با پیشینه ۸۰ ساله) و «ملالی ها» (با پیشینه ۱۴۰ ساله) داده است {۱۳}!

بیهوده نگفته اند که:

خشت اول گر نهد معمار کج تا ثریا می رود دیوار کج

سرچشمه ها

۱. لعل زاد. منشای کردی بعضی قبایل افغانی. جون ۲۰۲۰

<http://goftaman.com/images/pdf-files-part1/lalzad-10-06-2020.pdf>

۲. لعل زاد. اشتباه تاریخ (ابن بطوطه) سوئ استفاده سیاسی. فبروری ۲۰۱۹

<http://www.khorasanameen.net/php/pdf/alalzad37.pdf>

۳. لعل زاد. افغان های مغول. می ۲۰۲۰

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzac48.pdf>

۴. لعل زاد. نخستین ذکر نام قبایل افغان و سرنوشت نامعلوم آنها. جون ۲۰۲۰

<http://goftaman.com/images/pdf-files-part1/lalzac-22-06-2020.pdf>

۵. لعل زاد. کارروایی های امیر تیمور گورکانی در کوه های سلیمان. می ۲۰۲۰

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzac49.pdf>

۶. لعل زاد. منشای عربی بعضی قبایل افغان. جون ۲۰۲۰

<https://jawedan.com/1399/19989/>

۷. سیستانی. کتاب کوچک، محتوای بزرگ. ۲۰۰۶

<http://www.payamewatan.com/Articles/a.s=13.htm>

۸. هان وی. روایت دیگری از منشای قبایل افغان (برگردان: لعل زاد). جون ۲۰۲۰

<http://goftaman.com/images/pdf-files-part1/lalzac-10-06-2020-1.pdf>

۹. ستیوارت. منشای افغان ها یا پتان ها (برگردان: لعل زاد). اپریل ۲۰۱۸

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzac33.pdf>

لعل زاد. معرفی مقاله «خلجی ها یا غلجایی ها» ی دکتور جاوید. فبروری ۲۰۲۰

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzac47.pdf>

۱۱. حنیفی. مونتستوارت الفنستون: مردم شناس پیش از مردم شناسی. جنوری ۲۰۲۰

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=4639>

۱۲. فوگل سنگ. افغانستان امروزی (برگردان: سهیل سبزواری «لعل زاد»). ۲۰۱۱

<https://gunturkbetikevi.files.wordpress.com/2011/02/the-afghans.pdf>

۱۳. لعل زاد. دو جعل بزرگ که آبرو و عزت افغان ها را به گروگان گرفته است.

اکتوبر ۲۰۱۹

<http://goftaman.com/images/pdf-files-part1/lalzac-22-10-2019.pdf>